



خاطرات امدادگر دوران - فاء مقدس
سودابه نارنجی

سرشناسه: نارنجی، سودابه، ۱۳۴۲- عنوان و نام پدیدآور: دختر آفتاب: خاطرات امدادگر دوران دفاع مقدس / سودابه نارنجی؛ به سفارش بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس [استان لرستان]. - مشخصات نشر: خرم‌آباد: پراکنده، ۱۳۹۸. - مشخصات ظاهری: ۲۱۴ ص.: مصور (بخشی‌رنگی). : ۲۱×۱۴/۵ س.م. شابک: ۷-۹۱-۸۷۱۱-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا یادداشت: کتاب حاضر با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان لرستان منتشر شده است. موضوع: نارنجی، سودابه، ۱۳۴۲. -- خاطرات موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷. -- زنان -- خاطرات موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Women -- Diarries -- موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷. -- امدادسانی موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- War work -- شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان لرستان رده‌بندی کنگره: DSR1۶۲۹ رده‌بندی دیویی: ۹۵۰/۰۸۴۳۰۹۲ شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۰۹۶۰۹



نویسنده: سودابه نارنجی
ویراستار: محمدتقر عزیزیان
صفحه‌آرا: حسین قاسمیان
طرح جلد: مهدی بشیری
ناشر: پراکنده
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
شابک: ۷-۹۱-۸۷۱۱-۶۰۰-۹۷۸
قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

■ انتشارات ستارگان آسمان خرم‌آباد، خیابان امام خمینی، نرسیده به میدان امام حسین (ع)، طبقه همکف دانشگاه امام حسین (ع)، تلفن: ۶۶۳۳۴۱۸۸۱۵
■ کتابفروشی انجمن قلم ایران تهران، میدان جمال‌الدین اسدآبادی، ۴۸۹۱۵-۸۸۰۲۱
■ نهاد کتابخانه‌های عمومی استان لرستان

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	پاییز ۱۳۴۸
۱۸	تابستان ۱۳۵۰
۲۲	تابستان ۱۳۵۴
۳۱	حرف آخرش بود
۴۰	فروردین ۱۳۵۹
۴۳	اردیبهشت ۱۳۵۹؛ رمزه‌های شروع جنگ تحمیلی
۴۶	بازگشت به خرم‌آباد
۴۹	سال ۱۳۶۰
۵۳	سال ۱۳۶۲
۵۶	مه ۱۳۶۳
۶۵	آذرماه ۱۳۶۳؛ زندگی در «ا»
۷۱	۲۱ اسفند ۱۳۶۳؛ حمله هوایی جنگنده‌های عراق به تهران
۷۴	کمک‌های نقدی و غیرنقدی به جبهه‌ها
۷۶	عقد دوستم در محضر امام خمینی
۸۱	حضور در بیمارستان شهید چمران تهران

نماز مجروح	۸۸
امتحان کارآموزی	۹۰
پرواز فرشته‌ها	۹۶
اندکی مُشک در این دیر خراب ما را بس	۱۰۱
هفت عدد مقدسی است	۱۱۵
از ابر ناله خیزد روز وداع یاران	۱۱۷
مهر ماه ۱۳۶۵؛ سازماندهی نیروهای جدیدالاستخدام	۱۱۹
۸ مهر ۱۳۶۵؛ روز اول آشنایی با الفبای معلمی	۱۲۳
روزی که خورشید رنگ باخت	۱۲۷
مرداد ماه ۱۳۶۵؛ پیر جنگ	۱۳۸
نه هر که طرف کله ج بهار بند نشست ...	۱۴۱
خرداد ۱۳۶۸	۱۴۵
۱۳۷۵-۷۶	۱۴۷
۱۳۷۸، تأسیس پیش دبستانی و مهدکودک	۱۴۸
سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۰؛ مجتمع استعدادهای درخشان (تیزهوشان)	۱۵۱
معاون آموزشی- دانشجویی دانشکده دختران خرم‌آباد	۱۵۴
مهر ماه ۱۳۸۵	۱۵۷
طبع شعر دانشجو	۱۶۴
سال ۱۳۸۶؛ ساختن باغ در روستا	۱۶۷
مهر ماه ۱۳۸۸؛ درخواست بازنشستگی پیش از موعد	۱۷۱
آبان ۱۳۸۸؛ روز خدا حافظی با همکاران	۱۷۴
چند ساعت بعد	۱۸۶
در خاتمه	۱۸۸
ضمائم	۱۹۳

دیده

خاطره‌نویسی و نگارش تجربیات روزانه، با این که سال‌های اخیر در کشور ما رواج یافته، اما تا رسیدن به اوج، راهی بس طولانی در پیش دارد. با این که بازنشسته شده‌ام؛ اما هر گویم شغلم معلمی است؛ نه این که معلمی بوده؛ چرا که بر این باورم تعلیم و تعلم را یا نمی‌یست و دغدغه آموزش و آموختن هیچ‌گاه گریبانم را رها نمی‌کند. بیست و سه سال از بهترین ایام عمرم را معلم بوده‌ام و در سمت‌ها و کسوت‌های مختلفی نه در رتبه عریض و طویل آموزش و پرورش مرسوم است، خدمت کرده‌ام. در این مدت نه پندان کوتاه، شاهد فرازونشیب، تلخی و شیرینی، موفقیت و ناکامی‌های فراوان بوده‌ام. من گواه زنده‌ای هستم که می‌دانم یورش ناجوانمردانه دشمن سفک، علاوه بر تخریب ساخت‌های اقتصادی و ... چه بر سر فرهنگ و آموزش و پرورش رده شده. شاهد آزمون و خطاهای مدیریت‌ها بوده‌ام که در دوره‌های مختلف اعمال می‌شد و حاصل آن جز سردرگمی و بی‌برنامگی نبود و البته توفیقاتی نیز در برخی از تصمیمات را دیده‌ام، بدون واسطه، با تمام وجود، حق‌ها دانش‌آموزان دختر را در آغوش خود و صدای تند قلبشان را هنگام بمباران حس کرده‌ام. سندی زنده‌ام بر آنچه

که در آموزش و پرورش کشور و به تبع آن آموزش و پرورش استان لرستان گذشته؛ اما چگونه؟ موضوعی است که نباید از آن غافل شد.

گذشته، همواره چراغ راه آینده است. من معلمی هستم که به ظاهر از درس و کلاس و هیاهوی دانش آموزان در صبحگاهان مدرسه، فارغ شده‌ام. امروز دل مشغولی‌هایم را به رشته تحریر درمی‌آورم تا به یادگار بگذارم، تا صدای دیروزم که در میان هیاهو و همهمه‌های فراوان درس و کلاس و بُمب و موشک باران گم شد، امروز در این نوشتار، بشنوم و دلواپس ناگفته‌هایم نباشم و در حد بضاعت پاسخ بدهم. از خداهند متعال برای رسیدن به این هدف، کمک می‌طلبم و آرزو می‌کنم معلمانی، فارغ از دغدغه‌های معیشتی و اقتصادی، تنها و تنها در اندیشه فردای کلاس و آینده دانش‌آموزان باشند.

«الهی! اطاعت از پدر و مادر، خوش رفتاری با آنان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب‌آلود شیرین‌تر و برای سینم از شربت، گوارا تر گردان. صدایم را در محضر آنان ملایم، گفتارم را بر آنان خرمایند. خود را نسبت به آنها نرم و قلبم را بر آنها مهربان ساز! به آنها به پاس تربیت من، جزای نیک عنایت فرما و در مقابل آن که مرا گرامی داشته‌اند، جزای خیر عنایت فرما.» آمین. ارب العالمین.

تقدیم می‌کنم پاک‌ترین و شایسته‌ترین سلام و درودها را به پایان خود را متواضعانه و صمیمانه به ساحت پاک آن دسته از معلمان و مادرانی که به دور از هرگونه ریا، دلسوزانه و آگاهانه عِلْم را بر دوش گرفتند و عاشقانه خدمت می‌کنند، آنان که از هیچ تلاش و جدیتی در اجرای رسالت الهی و سربلندی دروغ نمی‌کنند. حقیر در نوشتن این مقال به دنبال کسب منفعت مادی و یا طلب رجحانی نیستم؛ لکن منظور نگارنده بی‌بضاعت، بررسی علت نابرابری، جناح بازی و دسته‌بندی‌های حزبی نبوده است؛ زیرا این وضع تنها به جامعه ما

اختصاص ندارد که در تشکیلات اداری و روابط سازمانی دیگر ملل نیز کم و بیش اوضاع چنین است.

مقصود من از بازگشایی برخی از این زخم‌های بردل نشسته، این است که یک نگرش عمیق و ژرف‌گرایانه به نقش فرد فرد آحاد انسانی؛ به ویژه جایگاه معلم در جامعه داشته باشیم تا پس از پالایش‌های صحیح، علت‌یابی شود تا راه جذب و نگهداری نیروهای بالقوه و بالفعل و توانمند در هر جایی از جامعه انسانی شناخته و هموار گردد. من به همان مقدار نگرش کلی اکتفا می‌کنم و دیگرها - دو قسم نگرش و تفکر عمیق بین دو جنس زن و مرد نمی‌شوم که اگر بخاطر اهمیت آن را با آن دریافت‌های حسی، عواطف فکری و ظرافت‌های رفتاری و توانمندسازی کلاسی‌شان متمایز کنم. مبحثی بسیار گسترده و ظریف است. هرچند به عنوان یک زن در برخوردها و روابط اداری، با توجه به محدودیت محتوم و غیرقابل انکاری که، ای زنان وجود دارد، کم نبوده‌اند بانوانی که برای احقاق حق خود حرف رده‌اند، آفاق نازده‌اند! که خلاف ادب و اخلاق و شرع نباشد و یا می‌بایست در معیت مردان آن هم از نوع محارم به رزمگاه احیای حق رفت! یا باید آرام کنار بگیری که ارزش به دست می‌دهد و نگویند آنچه که نباید بگویند و یا باید مثل برخی درگیرودار کسب مقامیت و رُست بازی و حزب قربانی شد و خدا را شکر که ذات حق مدد نموده و غرور و ارادت را در دل به این و آن، حضرت حق حکیم، تا امروز مرا از وصل شدن به بندگان معیوب داشته است. پیشاپیش تشکر صمیمانه می‌کنم از عزیزان و مدد برتری در پستان مهربانم که از نظرات ارزنده و یا از مطالب زیبایشان در این نوشتار استفاده شده است. پروردگارا! حسن عاقبت، سلامت و سعادت را برای آنان مقرر فرما!